



سوره مبارکه نحل

جلسه دوم: ۹۲/۵/۵

ثواب قرائت: قرائت این سوره از غرامت‌هایی که در دنیا به قاری وارد می‌شود کفایت می‌کند و از ۷۰ نوع بلا او را مصون می‌دارد که کمترین آن جنون و جذام و برص است و حیثیت معنوی‌اش وسط بهشت است.

- روش بررسی قرآن در رابطه با مقایسه بین انسان کنونی و انسان غارنشین چنین است که در ارزیابی و ارزش‌گذاری‌ها، زوائد را حذف می‌کند. یعنی انسان کنونی را انسانی غارنشین در نظر می‌گیرد و امکاناتی مانند ماشین و موبایل و ... را حذف می‌کند که تجملات زندگی بشر امروزی است.

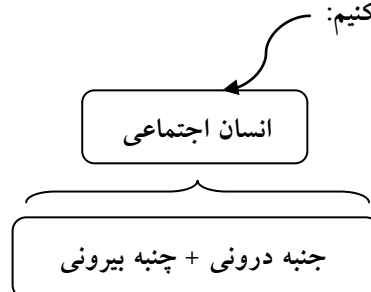
- یکی از موضوعات مهم در این سوره، زندگی بشر و انواع آن است و پیراستن زندگی‌ای که خود انسان در اثر گذر زمان کم‌کم به آن اضافه کرده است.

- انسان‌ها صفاتی دارند که نوع زندگی، نمای آن صفت را تغییر می‌دهد نه اصل صفت را. مثلاً صفت مردم آزاری ممکن است در زندگی امروزی به صورت بوق زدن در هنگام رانندگی بروز کند و در زندگی بشر هزار سال پیش به صورت آزارهایی که به اسب می‌رساندند و ...

* موضوعاتی که سوره نحل به صورت کلی به آن پرداخته است:

(۱) زندگی چیست؟ انواع زندگی؟ زندگی ایده‌آل؟ ضیق و وسعت زندگی

(۲) وضعیت انسان اجتماعی را بررسی کنیم:



این سوره کنش و وکنش این دو جنبه را روی هم بررسی می‌کند.

(۳) ساختار وحی

(۴) تفصیل

آیه ۱:

* **أَنَّىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱)**

فرمان [عذاب] خدا آمد، پس شتاب در آن را طلب نکنید. او منزّه و فراتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند.

- در قرآن واژه‌هایی وجود دارد که معنای نزدیک به هم دارند اما کاربردهای متفاوت است. دقت روی این واژه‌ها قابل اهمیت است. مانند «حق»، «علم» و ...

- واژه علم هم در مورد خدا به کار برده می‌شود و هم انسان. معنای علم در این دو کاربرد متفاوت نیست اما در «مراتبی» که این واژه به کار می‌رود، متفاوت است لذا در شناخت واژه‌ها، در نظر گرفتن مرتبه در فهم واژه بسیار مؤثر است.

- واژه «امر» نیز اینچنین است. وقتی امر درباره خدا به کار می‌رود، ویژگی‌های خدا را می‌گیرد و وقتی «امر» در مورد ما به کار می‌رود ویژگی‌های ما را می‌گیرد.

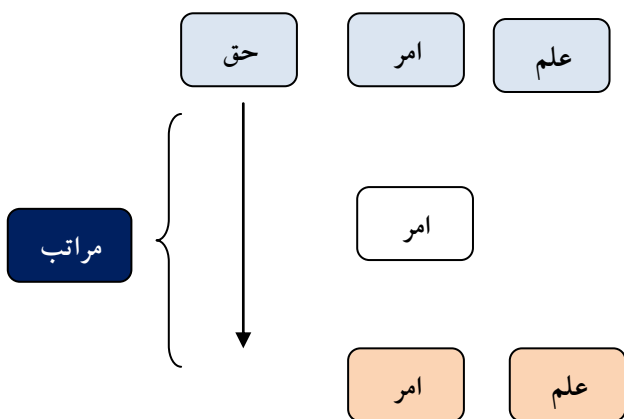
- اگر «امر» در مراتب میانی به کار رود در این مراتب به معنای «عذاب» است.

- قلمرو امری که وابسته به خداست، همه وجود خداست. زیرا خدا وجودی مرکب نیست. (سوره یس: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** (۸۲)) (برای شیء مرکب می‌توان جزء در نظر گرفت)

- هر بروز و هر حقیقتی که از خدا صادر شود «امر» خداست. علم خدا، رزاقیت خدا، ... همه «امر» خداست. هر آنچه که نازل شدنی باشد، «امر» خداست.

- خصوصیت امر خدا این است که صادر شدنی است.

- به عبارتی دیگر به «حق» از جنبه صادر شدنش، امر گوئیم.



- ✓ امر خدا صادر شدنی است.
- ✓ امر خدا مفعول دارد.
- ✓ امر خدا در هر حالتی حُسن است.
- ✓ امر خدا عیب و نقص ندارد.
- ✓ امر خدا در هر حالتی جلوه حق است.
- ✓ امر، در آیه ۱ عذاب معنی شده است.

زیرا انسانی که در روی زمین است بد کرده. برای همین امر و قانونی که برای او صادر شده، امر عذاب است. این همان قانونی است که برای خیرات هم وجود دارد.

آیه ۲:

يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲)

فرشتگان را با روح (حامل وحی) به امر خود، بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند که [مردم را] بیم دهید که معبودی جز من نیست، پس از من بترسید.

- در آیه ۲ نیز امر به کار رفته است اما این امر در مرتبه بالا است.

- منشأ نازل شدن ملائکه و روح، «امر» است. **(يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ)**.

- منظور از امر در آیه ۲، «وحی» است.

- همه آیات سوره امریست از جانب خدا که از طریق ملائکه و روح به بنده‌ای نازل می‌شود.

- در صورتی انسان می‌فهمد به او وحی شده است که **«أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲)»**.

۱) بنابراین بخشی از سوره برمی‌گردد به مفاهیمی که وحیانی است و به قلب انسان موحد نازل می‌شود (مانند آیه ۳) **(نَزَلَ)**

۲) بخشی دیگر از سوره شامل قوانین حقیقی‌ای که باعث اضمحلال یا هلاکت انسان می‌شود. یعنی چگونه انسان سقوط می‌کند. (آتئی)

✓ توجه: هیچ انسانی در هستی نیست مگر بر او امری واقع می‌شود.

✓ یعنی به همه انسان‌ها وحی می‌شود. البته:

• وحی انبیا فقط به انبیا می‌شود.

• وحی «انذار» و وحی «توحید» به همه انسان‌ها می‌شود. شرط این نوع وحی شدن، بنده شدن است. (مِنْ عِبَادِهِ)

✓ بزرگترین سمت در هستی این است که گوش انسانی بتواند محل صوت الهی شود (وحی) و بالاتر اینکه خود محل امر الهی شویم.

✓ تفاوت الهام و وحی:

✓ در وحی القائی از بیرون به درون انسان صورت می‌گیرد.

✓ در الهام درونی است.

- در وحی عمدتاً صدایی به صورت سوت اتفاق می‌افتد برای همین سوت زدن مکروه است.

- وحی شیطانی نیز همین‌طور است.

- معادل الهام در سیستم شیطانی «وسوسه» است.

زنگ دوم:

- اگر هنگام مطالعه سوره‌ها نتوانیم قاعده و ساختار و منطقی برای سوره وضع کنیم، آیات آن سوره به نظرمان از هم گسسته می‌آید. بنابراین نیاز است که نظامی حاکم کنیم تا بر اساس آن این آیات به هم متصل شوند و همدیگر را پوشش دهند و در حمایت هم قرار گیرند.

- دو نوع «امر» اشاره شده است که یکی از آنها به معنای عذاب است و دیگری به معنای وحی است که وابسته به فردی است که «امر» به او وارد می‌شود.



- در سوره به دنبال دو بستر هستیم:

✓ بستر امر و حیانی / نزول

✓ بستر امر عذابی / اتی

آیات ۳ تا ۹:

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳)

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. او از هر چه با وی شریک می‌سازند فراتر است.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (۴)

انسان را از نطفه‌ای آفرید و آن‌گاه او ستیزه‌گری آشکار است.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵)

و چهارپایان را برای شما آفرید که در آنها برایتان گرمی [پشم] و سودهایی است و از آنها تغذیه می‌کنید.

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (٦)

و در آنها برای شما زیبایی [و شکوهی] است، آن‌گاه که [آنها را] از چراگاه باز می‌آورید و هنگامی که به چرا می‌فرستید.

و تَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا يَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأُنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (٧)

و بارهای سنگین شما را به شهری که جز با مشقت جانکاه نمی‌توانستید بدانجا برسید حمل می‌کنند. به راستی پروردگار شما رئوف و مهربان است.

و الخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لِتُرَكَّبُوها وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٨)

و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [شما را] زینتی باشند، و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید.

وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِرٌ وَ كَوْ شَاءَ لَهْدَنكُمْ أَجْمَعِينَ (٩)

٩ و بر خداست که راه راست را نشان دهد، و برخی راه‌ها منحرف است، و اگر خدا می‌خواست مسلماً همه شما را [به اجبار] هدایت می‌کرد.

- خلق آسمان‌ها و زمین تجلی حق است یعنی هر آنچه که در آسمان‌ها و زمین می‌بینیم می‌توانیم حق را با آن بینیم.

- فرد مشرک، در حالت شرک:

✓ خلق آسمان‌ها و زمین را حق نمی‌داند.

✓ غفلت از مراحل بلوغ رشد

✓ غفلت از اطراف

✓ غفلت از اینکه خداوند راه میانه و راه فلاح را در اختیار انسان قرار داده است.

✓ غفلت از مجرای فیض الهی بودن

- دیدن مراحل و مراتب، انسان را بزرگ می‌کند و دست از مطلق‌گرایی نسبت به آراء و اندیشه‌های خود برمی‌دارد.

- خدا بر خود واجب کرده است که نشان دادن راه بر خداست. (آیه ٩: وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ)

- «خدا بر خود واجب کرده است» به این معناست که بنای عمومی خدا در حوزه زندگی انسان به هدایت حداکثری مردم است و اگر

کسی به هدایت حداکثری مردم رضایت نداشت، این آیه را متوجه نشده است.

- یعنی وظیفه مؤمنان تشکیل حکومتی است که محقق کنند این آیه که در واقع امر خداست.

- هر کسی در حد توان خودش بستر را برای هدایت مردم آماده کند.

- به همین علت به امام زمان «المهدی» گفته شده است زیرا هدایت ایشان هدایت عام است و بین همه انبیاء ایشان توفیق این کار را

پیدا می‌کنند.

- قصد السبیل: تلفیق سبیل و صراط، «قصد السبیل» است.

- راه راست دلالت‌دهنده به راستی است.

- راه کج دلالت‌دهنده به کجی است.

- سیستم راه کج، جور است یعنی حتماً لطمه به دیگران را دارد. باید بپذیریم که هیچ گناهی به صورت فردی در عالم وجود ندارد.

- حداقل اثر گناه برای دیگران این است که مقدرات آنان را تنگ می‌کند.

- جائز از جور گرفته شده است و ظلم معنی می‌دهد. جائز ← جور ← ظلم

- اثر گناه در باطن این است که هر گناهی در عالم باعث مسدود شدن راه ملائکه‌ای به زمین می‌شود.

- «قصده» آن چیزی است که قابلیت و لیاقت اراده کردن دارد.
- همه انسان‌ها بدون استثناء لیاقت ورود به سبیل خدا را دارند.
- ما باید به معنای واقعی مسلمان باشیم. مسلمان کسی است که با رفتار و باور و صفاتش هیچ آسیبی به دیگران نمی‌رساند، نه در خفا و نه در انظار.
- بر ماست که بر مسیر اراده خدا برای هدایت مردم باشیم و خدا را نصرت دهیم.
- گناه در درون خودش، سیستم عجله منفی ایجاد می‌کند. (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ)
- هر کسی اگر تلاش کند که عجله در کار شر را از سیستم خود حذف کند، خیلی از مشکلاتش حل می‌شود.

آیات ۱۰ تا ۲۱:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)
اوست که از آسمان آبی فرستاد که از آن می‌نوشید و از آن درخت و گیاه می‌روید که در آن [چهارپایان را] می‌چرانید.
يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزُّرُوعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)
و با آن برای شما کشت و زیتون و نخل‌ها و انگورها و هر نوع میوه‌ای می‌رویاند. قطعاً در اینها برای مردمی که می‌اندیشند آیتی است.
وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)
و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام کرد، و ستارگان مسخر فرمان اویند.
وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مَخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)
و آنچه را که در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد [مسخر شما ساخت]. بی‌تردید در اینها برای مردمی که پند می‌گیرند نشانه‌ای است.
وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلِيَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴)
و اوست آن که دریا را مسخر [شما] ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری استخراج کنید که آن را می‌پوشید، و کشتی‌ها را در دریا شکافنده‌ی آب می‌بینی، و برای این است که از کرم خدا روزی بطلبید و به این امید که شکرگزار باشید.
وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵)
و در زمین کوه‌هایی استوار افکند تا شما را نلرزاند، و رودها و راه‌ها پدید آورد تا شما راه خود را پیدا کنید.
وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶)
و نیز علاماتی [قرار داد]، و با ستارگان، آنها راه می‌یابند.
أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷)
پس آیا آن که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند؟ چرا متوجه نمی‌شوید؟
وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸)
و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آنها را به آخر رسانید. بی‌شک خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۱۹)
و خدا آنچه را نمان می‌کنید و آنچه را عیان می‌سازید می‌داند.
وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰)
۲۰ و معبودهایی را که غیر خدا می‌خوانند چیزی را خلق نمی‌کنند، بلکه خودشان آفریده می‌شوند.

- ما گاهی رفتارها و اعمالمان به نوعی است که انگار برای خدا، خدایی می کنیم. برای خدا تصمیم می گیریم. با خدا دعوا می کنیم و می پنداریم که ما بالاتر از خداییم.

- نکته: در این آیات مطالب به صورت علمی بررسی شده است، در حالت علمی، مطالب از کل به جزء است (از بالا به پایین است). اما برای عمل کردن باید از پایین به بالا عمل کرد.

ظرف وجودی	امر الهی (عبد الهی)
ظرف وجودی	امر عذابی
ساختار تفکر	
مکانسیم	رفتارها و بروزات



- ستون دوم مکانسیم و فرآیند ندارد و در اثر اجرا نشدن یک مکانسیم و فرآیند، امر عذابی نازل می شود.

- یعنی باید بگوییم: «فرد چه فرایندی را رعایت نکرده است که منجر به گناه شده است»؟

- در عذاب بودن سخت است، خدایا ما را از عذاب برهان.

- داشتن تفکر و تعقل و ذکر، خودش «بهشت» است.

- در آیه ۱۰ برشی از هستی به ما نشان داده شده است.

- سیستم تفکر قرآنی به سمت شهود پیش می رود، نه استدلال و منطق.

- تفکر یعنی درون مشاهده گری که بتواند صحنه ها را به صورت انتزاعی به هم متصل کند.

○ آب واحد است.

○ ثمراتش متعدد است.

○ آب مانند حق است که در مسیرهای مختلف، منافع متعددی را ایجاد می کند.

- اگر تفکر انتزاعی نداشته باشیم، خدا را نمی توانیم درک کنیم.

- خدا شیئیت ندارد که بتوان او را تصور کرد. باید انسان با دیدن هر شیء قانون ثابت آن شیء را جدا کند و آن قانون را از خدا

بداند اینگونه خدا را در هر شیئی می بیند.

- تفکر قرآنی ما را به مشاهده و رؤیتی دعوت می‌کند که در این مشاهده شیئی را (مانند آب در آیه ۱۰) می‌بینیم که در عالم هستی اثرش قطعی است و نمودش متفاوت است.

- نشانه داشتن تفکر در زندگی، «دیدن ثابت‌ها و متغیرها» است. او مَثَلِ آب و اعناب و نخیل و ... را در زندگی خودش می‌بیند و مشابه‌سازی می‌کند.

- اگر آب را از یک گلدان به طور کامل بگیریم، گلدان از بین می‌رود. توحید یعنی «آب» و شرک یعنی «بی‌آبی».

- به وسیله یک گلدان می‌توان لمس کرد که ذکر چقدر می‌تواند حیات‌بخش باشد.

- اثر گمراه شدن انسان مانند آب ندادن به گل است و اگر خشک شود، دیگر هر چقدر آب به آن بدهیم، احیا نمی‌شود.

- آب در گیاه دقیقاً نقش روح را در جسد انسان بازی می‌کند.

- مقام ذکر در انسان مانند چیزی است که درباره آب بیان شد.

- ذکر یعنی فهم انسان از وجود حق.

چند نکته درباره ذکر:

✓ رسیدن به وحدت از کثرت

✓ از تعدد آیات، تفصیلی شدن آیات را می‌فهمد.

✓ تعدد آیات نیازها را پدید آورده و رفع آن را نیز پیش‌بینی می‌کند.

- تفاوت «لقوم»، «لعل»، «هم یهتدون» چیست؟

- پاسخ:

در «لعل» رسیدن به مقصد مهم است. مسیری است که انسان را به غایت می‌رساند. آنچه راجع به لعل آمده است مسیر

تحقق یافته است. به همین علت آنچه را که بعد از لعل می‌آید، می‌توان مقصد دانست: مانند هدایت و شکر و تفکر.

- در قرآن تفکر مقصد و ابزار است، یعنی هم موضوعیت دارد و هم طریقت، هم راه است و هم مقصد.



(۲) لعل ← مسیر رسیدن به مقصد است. خیر لعل نیز، خود مقصد است.

(۳) جمله اسمیه ← قطعیت در رسیدن به مقصد (در واقع خود افراد مقصد می‌شوند)

✓ معنی قوم: انسان در منطق قرآن انسانی اجتماعی است.

✓ قومیت دارد یعنی اتحاد با هم سنخ‌ها به وجود می‌آید.

✓ به همین علت انسان را در هیچ حالتی نمی‌توان منفک از اجتماع در نظر گرفت.

✓ به همین علت برای انسان یک جنبه درونی به وجود می‌آید و یک جنبه بیرونی. (آفاق و انفس)

نتایجی که به طور خلاصه درباره «تفکر» به دست آمد:

توجه

توجه

۱- تفکر قرآنی انسان را به شهود دعوت می‌کند.

۲- قدرت مشاهده درونی انسان وابسته به آن است.

۳- قابلیت انتزاع دارد.

۴- قابلیت وحدت به کثرت کردن و بالعکس دارد.

۵- تنويع / درست کردن انواع

۶- مِثَل و مَثَلِیت

۷- تصدیق

- اگر کسی بخواهد قدرت بینایی درونی خود را تقویت کند باید قابلیت انتزاع داشته باشد.

- مثال برای مورد ۶:

➤ مَثَل: آب مَثَلی برای حق است زیرا آب باعث احیاء گیاهان می‌شود و اگر در زندگی انسان نیز حق جاری نباشد، زمین

او خشک می‌شود. در مَثَل تناظر برقرار می‌شود.

➤ مِثَل: در مِثَلِیت احتیاج به وجه شبه داریم: درخت خرما و درخت انگور و درخت زیتون مِثَل هم هستند در نیاز به آب.

- عامل فهم نیاز و درک نیاز را «ذکر» می‌نامند.

- تفکر، پیوسته خود را طفیلی عقل می‌داند.

- عامل فهم نیاز و درک نیاز را «ذکر» گویند.

- قوام تفکر به تعقل است و کارآیی تعقل به تفکر است مانند نسبت برگ به تنه درخت.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين